



تطبیق غنایی بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماس‌خان کندوله‌ای

مصطفی رادمرد

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی همدان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۳

چکیده

شاهنامه فردوسی که از دیدگاه تقسیم بندی جهانی محتوا در حوزه حماسی قرار می‌گیرد خالی از جنبه‌های غنایی نیست، بدون تردید توجه به شاهنامه فردوسی و بالتبع شاهنامه سرایی در میان اقوام مختلف ایرانی بدان حد اهمیت دارد که به فکر بازسرای داستان‌هایی از شاهنامه به زبان خود برآمده اند، این انگیزه در میان قوم کرد به دلیل ویژگی‌های نزدیک زبانی و فرهنگی، جلوه‌ای خاص دارد. در این پژوهش سعی شده است داستان بیژن و منیژه از شاهنامه کردی الماس‌خان کندوله‌ای که نمونه‌ای حماسی و به تقلید از بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی می‌باشد از دید غنایی و در دو حوزه‌ی

ابیات عاشقانه و احساسی - عاطفی «اعتذار، خمریه، درخواست، شکواییه، طنز و ریشخند، مدح، مرثیه، مفاخره و هجو» واکاوی گردد آنگاه با توجه به مولفه‌های فرهنگی دو زبان پارسی و کردی، علاوه بر بسامد موضوعات غنایی، وجوه اشتراک و افتراق آنها نیز مشخص گردد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه‌ی فردوسی، حماسه، غنا، الماس‌خان کندوله‌ای

۱. مقدمه:

در بررسی آثار ادبی، شکل و محتوا یا قالب و درونمایه مورد توجه است و تقسیم‌بندی‌هایی نیز بر همین پایه انجام داده‌اند. پژوهشگران برای شعر از لحاظ محتوا و عوامل درونی، چهارگونه (حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی) را برشمرده‌اند. قبل از ورود به بحث اصلی، شایسته است به اختصار به تعریف حماسه و غنا اشاره شود.

حماسه در لغت به معنی دلآوری، شدت و سختی در کار است (دهخدا: ذیل حماسه). اما به عنوان گونه‌ای از شعر و در اصطلاح ادبی: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد.» (صفا، ۱۳۶۹: ۳). از سوی دیگر، «غنا در لغت به معنی سرود و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی است، به شرط اینکه از دو کلمه «احساس» و «شخصی»، وسیع‌ترین مفاهیم آن را در نظر بگیریم. یعنی تمام انواع احساسات؛ از قبیل نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آن‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ الف: ۶).

اغلب سروده‌های کردی به گویش کردی گورانی است و برای نمونه می‌توان؛ «هفت- لشکر»، «رستم و سهراب»، «رستم و اسفندیار»، «ارچه و شیرویه»، «رستم و جهانگیر» و... را یاد کرد که اغلب آن‌ها خطی و دست‌نویس می‌باشند و اکثراً نیز به چاپ نرسیده‌اند. تاریخ‌گذاری اکثر این منظومه‌ها مشکل و دشوار است زیرا برخی از این منظومه‌ها را می‌توان به پیش از دوره افشاریان (۱۱۴۸-۱۲۱۸) منتسب دانست. بیشتر متون حماسی کردی از شاهنامه فردوسی اخذ و اقتباس یافته‌اند، متون غنایی و عشقی نیز بر اساس داستان‌های شاهنامه به کردی گورانی- هورامی، منظوم شده‌اند، مانند: «خورشید و خرامان»، «بهرام و گلندام» که هنوز نیز به صورت نسخ

خطی مانده‌اند. از دیگر منظومه‌های عاشقانه مشهور کردی، داستان بیژن و منیژه است. منظومه بیژن و منیژه در زبان کردی به گویش گورانی و توسط شاعری ناشناخته سروده شده است و اصل داستان از شاهنامه فردوسی اقتباس شده است. برخی محققان از جمله ذبیح‌الله صفلاصفا، ۱۳۶۹: ۱۷۸-۱۷۷) بر این باورند که داستان بیژن و منیژه یکی از کهن‌ترین داستان‌های منفرد فردوسی محسوب شده که به سبک رودکی و دقیقی توسی سروده شده است. این منظومه برای نخستین بار توسط دکتر محمد مکرری (محقق کرد) در سال ۱۹۶۶ میلادی در پاریس چاپ و منتشر شد. متن منظومه ۹۷۷ بیت است. و بر اساس قرائن، احتمالاً در اواخر ق ۱۲ و آغاز ق ۱۳ قمری سروده شده است (گورانی، ۱۳۸۳: ۳۱).

بیژن و منیژه کردی مورد استناد در این پژوهش، یکی از داستان‌های منظوم شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای است. الماس‌خان، اهل کندوله از روستاهای کرمانشاه و در دوره حکومت نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰) می‌زیسته و یکی از افسران کاردان و دلیر دستگاه والی اردلان بوده است، وی ادیب و شاعری فرهیخته بوده که آثار و تألیفاتی به زبان کردی هورامی تصنیف نموده است. سرهنگ، الماس‌خان کندوله‌ای، از سرداران سپاه نادرشاه افشار بوده و فرماندهی تیپ سنج (در ولایت اردلان) را عهده‌دار بوده است و در یکی از جنگ‌های نادر با سپاه عثمانی (در برخی روایات با هندوان هندوستان)، با سپاهش عقب‌نشینی می‌کند و این عقب‌نشینی باعث شکست سپاه نادر می‌شود، شاه افشار، خشمگین از آن عمل، دستور اخراج و مجازات (مقطوع‌النسل شدن) الماس‌خان را صادر می‌نماید و پس از آن واقعه، الماس‌خان به وطن (کندوله) برمی‌گردد و به باغداری و تصنیف یا ترجمه شاهنامه کردی و تنبورنوازی روزگار می‌گذراند. (شریفی: ۱۳۷۴ ش، ۹۴۷-۹۴۸). در کتاب تاریخ کرد و کردستان نیز گزارشی از متن شاهنامه کردی الماس‌خان کلهر ارائه شده است و نمونه‌هایی از شرح وقایع شهریاران چهار سلسله پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را (مشمتمل بر: دیباچه شاهنامه، کیومرث، سیامک... تا یزدگرد، نیره انوشیروان) گزارش کرده است. (صافی زاده، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۶).

شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای، متشکل از داستان‌های: (رستم و کی‌کهزاد - هفت‌خان رستم - رستم و سهراب - سیاوش - برزو و فرامرز یا فلاوند - بیژن و منیژه - جنگ هفت‌لشکر - رستم و -

زردهنگ - رستم‌واسفندیار - رستم و شغاد و داستان بهمن و فرامرزو آذربرزین) می‌باشد. در این مقاله، داستان بیژن و منیژه از شاهنامه کردی الماس خان (گردآوری شده توسط آقای محمدرشید امینی و با عنوان شاهنامه کردی «هورامی»)، مورد استناد قرار گرفته است، همچنین از میان نسخه‌ها و تصحیح‌های متعدّد شاهنامه فردوسی، جلد پنجم نامه باستان میرجلال‌الدین کزازی (راهنمای بنده در این پژوهش) به عنوان ماخذ در بخش فارسی، مورد استناد است.

۱-۱. بیان مساله:

شاهنامه فردوسی، بدون تردید یکی از بزرگترین آثار حماسی جهان و بزرگترین اثر حماسی ایران است که تاثیر آن بر پهنه ادبی ایران زمین و خصوصاً ادبیات کردی انکارناپذیر است. عشق و علاقه گردان به شاهنامه فردوسی و مقبولیت و اهمیت آن در میان آن‌ها، داستان و حکایت جالبی دارد که بحث درباره آن در این مقال نمی‌گنجد. اقتباس و یا بازگردانی داستان‌های شاهنامه به زبان کردی - به دلایلی فرهنگی - تغییراتی را به دنبال داشته است که این تغییرات در حوزه داستان‌های عاشقانه و انواع غنایی با توجه به روایات شفاهی داستان‌های شاهنامه حتی در سده‌ها و دهه‌های اخیر در میان قوم کرد می‌تواند حایز اهمیت باشد. بررسی تطبیقی آثار ادبی همواره راز و رمزهایی را آشکار می‌سازد که در بررسی جداگانه آثار کمتر به آن توجه می‌شود اما مشکل این جاست که تفکیک انحصاری خیلی از آثار غنایی بس دشوار می‌نماید زیرا حتی در نوع حماسی نیز رگه‌هایی از احساس و عاطفه (خشم، قهر، دوستی، محبت و ...) دیده می‌شود. استاد میرجلال‌الدین کزازی در گفتار رزم یا بزم، کدام یک؟ (کزازی، ۱۳۹۳: ۶۰) نوشته‌اند بزمنامه از درون رزمنامه برآمده است و اندک اندک گسترش یافته است لذا در این پژوهش تلاش شده است تا موضوعات غنایی دو نمونه کردی و فارسی از دو نظرگاه: (ابیات عاشقانه و ابیات احساسی - عاطفی) بررسی گردد، آنگاه با هدف نشان‌دادن میزان تاثیرپذیری الماس خان از بیژن - و منیژه فردوسی از دید غنایی و میزان انعکاس باورهای فرهنگی قوم کرد در شاهنامه کردی به پرسش‌های زیر پاسخ خواهیم داد: ۱- بسامد توجه به نمونه‌های غنایی در دو داستان چگونه است؟ ۲- آیا تفاوت زبان فارسی با زبان کردی از دید رامشی و بزمنامه‌ای، تاثیری در کارکردهای غنایی دو رزمنامه دارد یا خیر؟ ۳- تفاوت چهره‌ها، رخدادها و دل بستگی‌ها تا چه حد است؟

۲-۱. فرضیه‌های پژوهش:

- میزان توجه به موضوعات غنایی در بیژن و منیژه فردوسی با توجه به منبع بودن و قدمت آن بیشتر از نمونه کردی است.
- تفاوت زبان پارسی با کردی و نیز تمایزات فرهنگی از دید رامشی و بزمنامه‌ای در کارکردهای غنایی دو رزمنامه تاثیر دارد.
- در این دو نمونه، رخدادها، و چگونگی دلبستگی‌ها با توجه به استناد احتمالی سراینده شاهنامه کردی به روایات شفاهی تاحدی متفاوت است.

۳-۱. پیشینه پژوهش:

درباره تطبیق موضوعات غنایی در شاهنامه و آثار منظوم فارسی، پژوهش‌هایی انجام شده است که به چند مورد اشاره می‌شود: ۱- رساله دکتری رسول بخش بلوچ: «بررسی ادبیات منظوم بلوچ با تاکید بر حماسه و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی» با راهنمایی دکتر احمد رنجبر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، زمستان ۱۳۹۱. ۲- مقاله دکتر مالک شعاعی با عنوان: «مقایسه زنان در دو منظومه غنایی نظامی»، مجله پژوهش‌های ادبی و سبک‌شناسی، اسفند ۱۳۹۰. ۳- رساله دکتری علی‌نظر نظری تاویرانی با عنوان: «مقایسه شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای با خسرو شیرین نظامی» با راهنمایی دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دانشگاه علامه، مهر ۱۳۹۰. اما در خصوص تطبیق موضوعات غنایی در شاهنامه فردوسی و آثار منظوم کردی تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

۴-۱. روش پژوهش:

در مقاله پیش رو از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. بدین معنا که موضوعات غنایی به ترتیب الفبایی در دو نمونه مورد پژوهش، مورد تحلیل قرار گرفته است، نخست مهم-ترین وجوه متمایز و یا نکات برجسته مشابه از دید چهره‌ها و رخدادها و نکات غنایی در متن پژوهش نمایانده شده است و سپس بسامد کاربردهای غنایی در دو نمونه، به شکل نمودار در پیوست مشخص می‌گردد.

همانگونه که اشاره کردیم شعر غنایی بیانگر احساسات شخصی است و ریشه در عاطفه و احساس آدمی دارد. بسیاری از شخصیت‌های آثار حماسی، انسان و دارای عواطف و احساسات انسانی هستند. بدیهی است که همه موضوعات غنایی در منظومه بیژن و منیژه وجود ندارد از آنجا که در این پژوهش، مجال تحلیل همه موضوعات غنایی وجود ندارد بنا بر پیشنهاد اساتید راهنما و مشاور، در این دو رزنامه بزنامه‌ای، علاوه بر استخراج ابیات عاشقانه، نمونه‌های احساسی و عاطفی با زیرشاخه‌های: (اعتذار، خمریّه، درخواست، شکواییه، طنز، مدح، مرثیه، مفاخره و هجو) بررسی می‌گردد. نظر به اهمیت تحلیل کیفی، در متن پژوهش، موارد مهم کیفی بیان می‌شود و داده‌های آماری نیز به صورت نمودارهای مقایسه‌ای (در پیوست) ارائه می‌گردد.

۲. مهم‌ترین موضوعات:

۲-۱. ابیات عاشقانه:

با توجه به عنوان داستان «بیژن و منیژه»، اولین اصطلاحی که از میان موضوعات غنایی در ذهن هر خواننده‌ای نقش می‌بندد عشق است که رابطه‌ای آشکارا با عواطف انسانی دارد. ویژگی مهم داستان‌های عاشقانه، حالت مینیاتوری کاراکتر بیرونی و درونی زن در آنهاست، ظاهر همه زیباست و اوصاف زیبایی‌هایشان در محتوا یکسان است و اوصاف درونی آنها نیز درست موافق تصورات مردان باستان از زن است که کم و بیش، همه در جستجوی کام، از نام می‌گذرند (سرامی، ۱۳۷۵: ۸۲). مهم‌ترین موارد تحلیل در حوزه ابیات عاشقانه:

۲-۱-۱. آغازگر عشق: عشق و ابراز عشق در دو داستان، از طرف منیژه و با نوعی احتیاط همراه است جملات عاشقانه بسیار کم و محدود است و از نمونه‌های نادر این نوع گفتگو می‌توان به این موارد اشاره کرد: هنگامی که در کاخ افراسیاب بیژن به هوش می‌آید و به عواقب کار خویش می‌اندیشد اولین حرفی که به زبان می‌آورد نفرین گرگین است که او را گمراه نموده است و منیژه برای دلداری او لب به سخن می‌گشاید و غیر مستقیم و ضمنی، بیژن را به معاشقه دعوت می‌کند که پاسخی نیز به این دعوت صورت نمی‌گیرد:

منیژه بدو گفت دل شاد دار	همه کار نابوده را باد دار
به مردان ز هر گونه کار آیدا	گهی بزم و گه کارزار آیدا (۲۳۰ و ۲۳۱).

در شاهنامه فردوسی پس از آنکه گرگین بیژن را فریب می‌دهد و سخنانش کارگر می‌افتد بیژن به شوق دیدن منیژه سرازیر نمی‌شناسد و برای دیدن منیژه به مکان موعود می‌رود و در اولین نگاه‌ها شیفته می‌شوند حال آنکه در شاهنامه کردی، ساختار روایی داستان اندکی متفاوت است بدین گونه که بیژن پس از توصیفات گرگین از منیژه، دل‌زدست داده و راهی می‌شود و در نزدیکی محل اتراق منیژه و کنیزکانش، در سایه درختان به خواب می‌رود آن هنگام که کنیزی از کنیزکان منیژه، بیژن را می‌یابد خبر زیبایی و برومندی بیژن را به منیژه می‌رساند، او خود را به محل می‌رساند و با اولین نگاه، دل‌داده بیژن می‌شود. نکته غنایی این است که با نوازش‌های منیژه، بیژن از خواب برمی‌خیزد:

ته‌ک دا وه بیژن جه روی نازه‌وه	سه‌ر تا پا وه به‌رگ دل‌نه‌وازه وه
یاوا وه بالاش نشت نه سه ریش	مالا خوش و خاک نه روی جه‌میش
نگا که‌رد جه‌مین بیژن دی وه چه‌م	سوچیا چون باد ره‌وانه ی پای شه م
به پنجه‌ی شمشاد باریک بی گه‌رد	ده‌ست مالان نه پاش به سه‌د داخ و ده‌رد
بیدار بی نه‌خواو نه‌وه‌ی نامدار	لادی نگاه که‌رد سه‌راسیمه‌وار
دیش که سه‌د که‌نیز خالان لاجیوه‌رد	سه‌ف پیکان جه لاش چون شمشال زه‌رد

(۱۷۵-۱۷۰).

ترجمه: با ظاهری آراسته و با ناز بسیار به نزد بیژن آمد و کنارش نشست، گرد و غبار را از او زدود و وقتی زیبایی بیژن را دید همانند نسیمی که با رسیدن به شمع گرم می‌شود از دیدن او گرم در عشق شد، با دستان باریک، هنری و زیبایش، با صد افسوس و درد عشق بسیار، پاهای بیژن را مالش داد، با این کار، بیژن از خواب بیدار شد و با آشفستگی او را نگاه کرد و متوجه شد که کنیزان زیبای بسیاری، کنار او صف کشیده‌اند.

۲-۱-۲. انگیزه عشق: عشق در دو نمونه از راه شنیدن اوصاف معشوق آغاز شده و انگیزه اصلی این توصیف نیز حس حسادتی است که گرگین نسبت به بیژن پس از جنگ گرازها دارد، اما همین انگیزه، ناخواسته، موجبات آشنایی بیژن و منیژه را فراهم آورده‌است، در داستان فردوسی، هنگامی که بیژن از بی‌گناهی خود و منیژه، نزد افراسیاب سخن می‌گوید، «پری» را

عامل و واسطه عشق معرفی می کند و به نظر می رسد این سخن، توجیهی بیش نباشد و صرفاً برای فرونشاندن آتش خشم افراسیاب در قبال عشق جسورانه دخترش به مردی از کشور دشمن بیان شده است. این توجیه «واسطه‌گری پری» در شاهنامه فردوسی وجود ندارد:

به زیر یکی سرو رفتم به خواب که تا سایه دارد مرا ز آفتاب

پری ای بیامد بگسترد پر مرا اندر آورد خفته به بر

از اسپم جدا کرد و شد تا به راه بیامد همی لشکر و دخت شاه (۲۸۸ تا ۲۹۰).

۱-۲-۳. نوع معاشقه: زبان بیان معاشقات در دو نمونه بدون هیچ کنایه و استعاره‌ای و در عین سادگی می باشد اما محدودیتی در بیان معاشقه در شاهنامه فردوسی وجود دارد- که در نمونه‌ی فردوسی، نمود ندارد- مثلاً هنگامی که بیژن وارد خیمه می شود:

به پرده در آمد چو سرو بلند میانش به زین کمر کرده بند

منیژه بیامد گرفتش به بر گشاد از میانش کیانی کمر

پرسیدش از راه و از کاروان که با تو که آمد به جنگ از گوان؟

چرا اینچنین روی با فرّ و برز برنجانی ای خوب چهره به گرز؟ (۲۰۳-۲۰۶).

در مقابل، در بیژن و منیژه فردوسی توصیفات، عاشقانه، بی پروا و به دور از حجب و حیای زبان فردوسی است:

گا بوسه‌ی له بان زلال بی گهرد گا دهس نه‌ما به‌ین شه‌مامان زهرد

گا شادابی به تار زولغان له‌ودیز گا له بر خالان منیج‌هی عه‌زیز (۲۲۷-۲۲۸).

ترجمه: گاهی اوقات، لب‌های صاف و زلالش را می‌بوسید و گاهی اوقات دستانش را بین سینه‌های او قرار می داد. گاه با بازی کردن با زلفان منیژه شاد می شد و گاه با نگاه به خال‌های منیژه.

۱-۲-۴. بیان عشق: ابراز عشق در بیژن و منیژه فردوسی از زبان بیژن، نمود لفظی ندارد اما در بیژن و منیژه فردوسی به صراحت بیان شده است:

چه سودای عه‌شقت جه‌رگم که‌باب‌ن چه په‌روام جه تیغ‌ن‌ه‌افراسیاب‌ن (۲۲۵).

ترجمه: از سودای عشق تو دل‌کباب و پریشانم اما از تیغ و شمشیر افراسیاب هراسانم.

۲-۲. ابیات احساسی - عاطفی

۲-۲-۱. اعتذار:

اعتذار در لغت به معنای عذرخواهی و به سود خود احتجاج کردن (دهخدا: ذیل واژه). و در اصطلاح ادبی، به شعری می‌گویند که شاعر پس از این که ممدوحش بر او خشم گرفت یا او را عتاب و دربند کرد می‌سراید و می‌کوشد تا از این راه، خود را تبرئه کند یا از ممدوح خود پوزش بخواهد (عباسپور، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

در دو نمونه مورد پژوهش، تنها (یک مورد)، و آن هم عذرخواهی گرگین از بیژن نمود دارد هر چند با واسطه رستم نیز درخواست عفو مطرح می‌گردد. در شاهنامه فردوسی بعد از تعهد بیژن و قبول عذر با واسطه رستم، گرگین شخصاً عذرخواهی می‌کند:

زان پس، چو گرگین به نزدیک اوی بیامد، بمالید بر خاک روی
ز کردار بد، پوزش آورد پیش بیپچید از آن خام گفتار خویش

(ابیات ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵).

و در شاهنامه کردی، این عذرخواهی، با پاسخ بیژن همراه است:

نه ئه و دم گورگین لوا وه جزوور وات ئیقارمه ن به گونا باری
کهفت وه خاک پای بیژن وه زه‌رور سه‌ر نه خاک توم به شه‌رمه‌زاری
مه‌که‌ردش شیوه‌ن هاوار و خروش هاتا‌که بیژنه دل ئاوه‌رد وه جوش
واتش من ئه توم به‌خشان وه روسته‌م لای من مه‌وینی هیچ جه‌ور و سته‌م

(۷۳۲ تا ۷۳۵)

ترجمه: در آن هنگام، گرگین به حضور آمد و به پای بیژن افتاد و گفت: به گناه خود اقرار می‌کنم و شرمنده درگاه تو هستم (در حالیکه ناله و خروش سر می‌داد) دل بیژن را به رحم آورد. بیژن در جواب گفت: تو را به رستم بخشودم و از جانب من هیچ جور و ستمی نخواهی دید.

۲-۲-۲. تقاضا و درخواست:

تقاضا در فارسی بجای تقاضی استعمال شده‌است. درخواست و طلب و خواهش و مطالبه (دهخدا: ذیل واژه). ویژگی بارز تقاضا، جنبه‌ی شخصی و فردی آن است چه مادی چه

غیر مادی. معمولاً در منظومه‌های حماسی به دلیل فخامت نوع شعر و عزت نفس شاعر، جز در مقدمه‌ی برخی منظومه‌ها، نشانی از تقاضا دیده نمی‌شود اما در متن اصلی، مواردی وجود دارد که شخصیت‌های داستان، تقاضاهایی از یکدیگر دارند و می‌توان اینگونه موارد را به دلیل نداشتن ویژگی اصلی تقاضا (درخواست شاعر برای خویش) شبه تقاضا به‌شمار آورد. به لحاظ کمی، نمونه‌های مشترک با محتوای تقاضا و شبه تقاضا در دو نمونه ۱۲ مورد می‌باشد. بارزترین نکات تحلیل کیفی:

- در شاهنامه فردوسی و کردی، طرح درخواست عذرخواهی و عفو گرگین، با واسطه رستم بیان می‌گردد با این تفاوت که: در شاهنامه فردوسی، پس از رد درخواست عذرخواهی، رستم زبان به تهدید می‌گشاید:

کنون ای خردمند آزاده خوی	مرا ماند زی تو یکی آرزوی:
به من بخش گرگین میلاد را	ز دل دور کن کین و بیداد را
بدو گفت بیژن که: «با یار من	چه دانی که چون بود پیکار من!
چه دانی تو ای نیکدل شیرمرد!	که گرگین میلاد با من چه کرد!
گر آید برو بر جهان‌بین من	بر او رستخیز آید از کین من.»
بدو گفت رستم که: گر بد خوی	بسازی و گفتار من نشنوی
بمانم تور، بسته در چاه؛ پای	به رخس اندر آرم شوم باز جای

(ابیات ۱۰۶۵-۱۰۷۱).

و پس از تهدید رستم، بیژن برخلاف میل باطنی، با گلایه‌ای آمیخته به نوعی طنز، درخواست عذرخواهی را می‌پذیرد:

چنین داد پاسخ که: «بدبخت من	ز گردان و از دوده و انجمن
ز گرگین بدین بد که بر من رسید	چنین روز نیزم نباید کشید
کشیدیم و گشتیم خشنود از اوی	ز کینه دل ما بیاسود از اوی (۱۰۷۳-۱۰۷۵).
و در شاهنامه کردی، بیژن پس از شنیدن درخواست، تقاضای عفو را می‌پذیرد:	
کاش نه من نهی چا مه‌بیم فراهاموش	نه‌ی ته‌مه‌نای تو نه‌ژنه‌ویام وه‌گوش

نیستا به خاتر شیر کاره زار سه رم نه راتان هه رچی که ری کار
 ها به خشام به تو گورگین وه دلشاد نهو چه لای ئه ون نه دل بو نازاد (۷۲۴-۷۲۶).
 ترجمه: کاش در این چاه فراموش می شدم و از تو این درخواست را نمی شنیدم اما اکنون به
 خاطر شیر کارزار (رستم) مطیع و فرمانبردار می شوم و با دلی آسوده، گرگین را به خاطر تو
 بخشودم و از او کینه ای ندارم.

- نکته دیگر، تقاضای سوگند بیژن از منیژه برای رازداری است، هر چند نکته تعلیمی
 موجود در بیژن و منیژه فردوسی را نباید نادیده گرفت (و اینها را در دو نمونه باید نمونه-
 هایی از تقاضا دانست نه سوگند، زیرا علیرغم درخواست بیژن از منیژه برای سوگند، به
 جز اعتراض و شکایت، سوگندی به زبان نمی آید):

کنون گر وفای مرا نشکنی چو با من به سوگند پیمان کنی
 بگویم تو را سر به سر داستان چو باشی به سوگند همدستان
 که لب را بدوزی ز بهر گزند زنان را زبان هم نماند به بند (۹۹۰-۹۹۲).
 و در نمونه کردی: به لام وه رجه گشت مه بو دووباره سه و گه ند یاد که ری نهی راز و
 کاره (۶۸۴).

ترجمه: قبل از هر چیز سوگند بخور که این راز را به کسی نگویی.

- در نمونه آغازین تقاضا در شاهنامه فردوسی، درخواست ارمانیان برای دادخواهی،
 ضمنی و غیر مستقیم است و به عبارتی با درخواست باریابی همراه است:

ز پرده درآمد یکی پرده دار به نزدیک سالار شد هوشیار
 که بر در بپایند ارمانیان سر مرز ایران و تورانیان
 همی راه جویند نزدیک شاه ز راه دراز آمده دادخواه

درختان که کشتن نداریم یاد به دندان به دو نیم کردند شاد
 نیاید به دندانشان سنگ سخت مگرمان به یکباره برگشت بخت (۴۷-۶۶)

اما در شاهنامه کردی، درخواست دادخواهی ارمنیان، بدون تقاضای باریابی، فریادگونه، مستقیم و در قالب الفاظ است:

ثامان و مه‌جلیس ده‌لیلان زار به زاریو فغان مه‌که‌رده‌ن هاوار
مه‌واتن هاوار جه مولک ئورمان نه کشت نه‌ملاک هیچ نه‌م‌ند په‌یمان

...

ثومید هه‌ن جه لای خاوه‌ن ته‌خت و تاج چیشه‌ن ده‌وامان بنمانه عیلاج (۳۰-۳۶).
ترجمه: ارمنیان در حالیکه فریاد و فغان سر می‌دادند وارد مجلس شدند و از گرفتاری پیش آمده در سرزمین ارمان شکایت می‌کردند که چیزی از کشتزارمان باقی نمانده‌است و... از صاحب این تخت و سلطنت تقاضا داریم برای حل مشکل، چاره‌ای بیندیشد.

- در نمونه‌های مشابه دیگر نیز تفاوت بیان و آمیختگی موضوعات غنایی در بیژن و منیژه کردی به دلیل ساختار کوتاه‌تر داستان، نمودی متمایز دارد. مثلاً در شاهنامه فردوسی، تقاضای ضمنی پیران برای نکشتن بیژن و آگاهانیدن افراسیاب بر نتایج قتل بیژن نرم‌تر و ملایم‌تر از نمونه کردی است:

اگر خون بیژن بریزی بر این ز توران برآید همی گرد کین
خردمند شاهی و ما کهترا تو خود چشم دل باز کن بهترا

....

چو گودرز گشواد پولادچنگ که آید ز بهر نبیره به جنگ (۳۶۶-۳۷۲).
اما زبان همین تقاضا در نمونه کردی، با تهدیدی خشن‌تر، مدحی جامع‌تر از ایرانیان و سوگندی که زبان تهدید را برنده‌تر می‌کند بیان می‌شود:

جوانی به ته‌ور خسته‌ی شهرمه‌سار بی‌گونا و ته‌قسیر که‌رده‌نت به دار
یه‌کی چون بیژن نه‌عالم که‌م‌ن داده‌یش کناچه‌ی توخم روسته‌م‌ن
سائ‌ر تو بیژن مه‌که‌ری هیلاک قه‌سه‌م به یه‌زدان تاک و ته‌نیای پاک
لازم به روسته‌م مه‌یاو خه‌به‌ر خه‌فتان روی جه‌نگ مه‌که‌رو نه‌وه‌ر

...

به زهر ب شمشیر مه‌ودای تیغ کین نه تو مه‌مانی نه توران زهمین (۳۲۲-۳۲۸)

ترجمه: چرا جوانی چون او (بیژن) را بی‌گناه و عذر، بر دار کرده‌ای؟ افرادی چون بیژن در جهان نادرند زیرا مادرش از نژاد رستم است. اگر تو بیژن را بخشی به خدای یکتا قسم که رستم پس از آگاه شدن، خفتان می‌پوشد و... با قدرت شمشیر، انتقام می‌ستاند به گونه‌ای که نه تو و نه تورانیان زنده نخواهید ماند.

۲-۲-۳. خمریه:

خمریه در اصطلاح ادیبان «به اشعاری گفته می‌شود که در وصف شراب و مجلس شراب خواری و توصیف زیبایی ساقی و مانند آن سروده شده است» (دهخدا: ذیل واژه). غالباً مضامین خمیری را محصول تاثیر معانی شعری عرب در سروده‌های فارسی دانسته‌اند (مامی، ۱۳۷۳: ۳۴). در این پژوهش، منظور از خمریه، ابیات مستقلی از شعر با محتوای اصطلاحی خمریه نیست بلکه ابیاتی است که در متن داستان و به مقتضای شرایط، به عنوان جزیی از اثر حماسی سروده شده است می‌باشد و می‌توان به آن عنوان «خمریه وابسته» را داد. تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- از نظر آماری، ابیات با مضامین خمریه در نمونه فردوسی به مراتب بیشتر از نمونه کردی است. نوع توصیفات در دو نمونه، ساده، طبیعی و فارغ از هر پیچیدگی است.

نمونه‌ها در بیژن و منیژه فردوسی تا حدودی منطبق با تعریف خمریه است:

چو از خوان سالار برخاستند نشستگه می بیاراستند

فروزنده مجلس و میگسار نوازنده چنگ با پیشکار

همه بر سران افسران گران به زر اندرون پیکر از گوهران

رخان همچو دیبای رومی، به رنگ خروشان زچنگ پری‌زاده، چنگ (۱۲۴۹-۱۲۵۲).

- در تنها نمونه بیژن و منیژه کردی، به نظر می‌رسد اطلاق عنوان خمریه جامع نیست زیرا از نظر موضوعات خمریه‌ای بسیار محدود است و صرفاً نوعی توصیف معاشقه است:

گا بوسه‌ی له‌بان زلال بی‌گه‌رد گا دهس نه‌ما به‌ین شه‌مامان زهرد

گا شادبی به تار زولغان له‌ودیز گاله بر خالان منیجعی عه‌زیز

چل شه‌وانه رو گیرتشان مه‌قام مه‌نوشان به شاد باده‌ی عه‌نیر فام (۲۲۷-۲۲۹).

ترجمه: گاهی اوقات لب‌های صاف و زلالش را می‌بوسید و گاهی اوقات دستانش را بین سینه‌های او قرار می‌داد. گاه با بازی کردن با زلفان منیژه شاد می‌شد و گاه با نگاه به خال‌های منیژه. چهل شبانه روز در آنجا مقیم شدند و با شادی، شراب ناب نوشیدند.

۲-۲-۴. شکواییه:

شکواییه برخاسته از نارضایتی و مرتبط با احساس و عواطف انسانی است. «بث الشکوی یا شکواییه، در لغت به معنی اظهار شکایت، شکوه کردن است و در اصطلاح ادبی، شکایت شاعر یا نویسنده از روزگار، بخت و سرنوشت، مردمان زمانه، سختی‌های زندگی، اربابان قدرت، و اشعار و نوشته‌هایی که حاوی اینگونه مضامین باشد شکواییه نامیده می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۷۰۷). شکواییه‌ها در ادب فارسی بر پایه محتوا به پنج دسته: ۱- فلسفی (اعتراض به نظام هستی و روزگار) ۲- عرفانی (دشواری‌های سیر و سلوک و فراغ جانان) ۳- اجتماعی (شکواییه از دردها و نابسامانی‌های حاکم بر جامعه) ۴- سیاسی (اعتراض و انتقاد افشای حاکمان بیدادگر) ۵- شخصی (شکایت از رنج و درد روحی و شخصی) تقسیم کردند. (سرامی، ۱۳۷۵: ۲۴۳). تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- در نمونه فردوسی دو شکواییه از زبان فردوسی و در نمونه کردی یک شکواییه از زبان سراینده وجود دارد که می‌توان آنها را جزو نمونه‌های تعلیمی دانست و شایان گفتن است که شکواییه‌های از زبان سرایندگان دو اثر با اهداف تعلیمی و اخلاقی بیان شده‌اند: (در بیژن و منیژه فردوسی، ابیات ۲۸ و ۲۸۲ و در نمونه کردی: بیت ۷۳۲).
- اکثر نمونه‌های شکواییه در دو نمونه فارسی و کردی از نوع فلسفی است و معمولاً از زبان منیژه (در بیژن و منیژه فردوسی، ابیات ۹۵۱، ۹۹۳، ۹۹۷ و در نمونه کردی: ابیات ۶۸۵ و ۶۸۶. محتوای شکواییه‌ها نیز یکنواخت و معمولاً شکایت از روزگار و بخت بد است:

گورگین چوون شنهفت ناما جه دردا مستی خاک هورگرت ریزا به سه‌ردا
واتش په‌هله‌وان شومه‌ن‌ئه و چاره‌م چیش و اچوون چه به‌خت سیای ستاره‌م

(۴۰۱-۴۰۰).

ترجمه: گرگین وقتی شنید با ناراحتی زیاد آمد، مشتی خاک برداشت و بر سرش ریخت و گفت: ای پهلوان! بخت من شوم است، نظر تو در این مورد چیست؟
از زبان منیژه: از این زارتر چون بود روزگار؟
سر آرد مگر بر من این کردگار (۹۵۱).

- نوع شکواییه در نمونه‌های مشترک معمولاً یکنواخت است مثلاً شکایت منیژه از بیژن پس از درخواست بیژن از او برای رازداری تقریباً یکسان است با این تفاوت که ابیات فردوسی را می‌توان آمیزه‌ای از فلسفی و شخصی دانست:

منیژه خروشید و نالید سخت که: بر من چه آمد ز بدخواه بخت

دریغ آن شده روزگاران من برهنه دوان بر سر انجمن

بدادم به بیژن تن و خان و مان کنون گشت بر من چنین بدگمان

از او مید بیژن شده ناامید جهانم سیاه و دو دیده سپید (۹۹۳-۹۹۶).

و در نمونه کردی از نوع شخصی است:

مه‌نیجه نالا به دلی پر دورد نه دهر و کیشا ناله و ناهی سهرد

واتش ئه‌ی بیژن جه تو به عیده‌ن هیشتا به ئه‌من باوهره‌ت نیه‌ن

ئاخ چه‌ند به‌د به‌خت و چه‌ند که‌ساسه‌نا جه‌ی واته و گوفتار چه‌ند هراسه‌نا (۶۸۵-۶۸۷).

ترجمه: منیژه با ناله و دلی پر از درد، در حالیکه آه سرد سر می‌داد گفت: ای بیژن از تو بعید است که این سخن را بگویی. تو هنوز به من ایمان و اعتماد نداری. من خیلی بدبخت و بی‌کس هستم و از این گفتار (بی‌اعتمادی تو) هراسانم.

۲-۲-۵. طنز و ریشخند:

در تعریف طنز چنین گفته‌اند: «طنز به معنی مسخره‌کردن و طعنه‌زدن و در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با دستمایه طعنه، به تمسخر و نشان‌دادن معایب، زشتی‌ها و مفساد فرد و جامعه می‌پردازد» (ربیعیان، ۱۳۸۱، الف: ۹۳۴). تحلیل نمونه‌های طنز نشان می‌دهد که:

- در بیژن و منیژه فردوسی ۷ مورد از زبان: (رستم سه مورد، گرسیوز یک مورد، بیژن دو مورد و افراسیاب یک مورد) وجود دارد در حالی که در نمونه کردی تنها یک مورد و از زبان بیژن، خطاب به افراسیاب است.

- اکثر نمونه‌های طنز از زبان قهرمانان، مختصر، کوتاه و با هدف ایجاد موقعیت منطقی برای تحقق حوادث داستان و به منظور آگاهی بخشی و تنبّه است:

افراسیاب خطاب به سپاهیان: برآشفتم بر نامداران تور که این دشت جنگ است یا جای سوراخ؟ (۱۱۸۱).

و در تنها نمونه کردی نیز: از زبان بیژن علیه افراسیاب آن هنگام که افراسیاب از ترس، خود را پنهان می‌کند:

ئینه مه‌یدانی مه‌رد و نه‌به‌رده‌ن ناشکار مه‌بو هه‌ر که‌سی مه‌رده‌ن (۷۸۷).
ترجمه: اینجا عرصه مردی و نامردی است و مردانگی هرکسی اینجا آشکار می‌شود.

۲-۲-۶. مدح و ستایش:

مدح واژه‌ای تازی است و به معنی «ستودن، ثنا گفتن کسی را به صفات نیکو و پسندیده‌ای که در اوست» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). در اصطلاح، سخنی است که در آن گوینده به تحسین و تمجید کسی بپردازد و از نظر موضوع و مضمون به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- مدایح درباری (در مدح شاهان و بزرگان و اعیان) ۲- مدایح دینی (ستایش بزرگان دین و عرفان)، تفاوت این نوع مدح با مدح درباری در این است که مدایح دینی با میل و رضای شاعر و از سر اعتنا سروده می‌شده است و مدایح دینی به توحید و نعت و منقبت تقسیم می‌شود. ۳- مدایح اجتماعی و اخلاقی (با محوریت پندهای اخلاقی و نکات تربیتی)، این اشعار در ظاهر مدح‌اند اما اساس آن‌ها شعر تعلیمی است. (مقدس، ۱۳۸۱: ۱۲۳۴-۱۲۳۶).

تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- مدح و ثنا معمولاً از پایین‌دستان در حق بالادستان صورت گرفته است به جز در (نمونه فردوسی ۴ مورد و نمونه کردی ۴ مورد) که مدح و ثنا از جانب کیخسرو و نسبت به

رستم بوده است: در بیژن و منیژه فردوسی، ابیات (۵۹۲ تا ۵۹۵)، (۷۵۳ تا ۷۵۵)، (۱۲۳۳ و ۱۲۳۴)، (۱۲۳۸ تا ۱۲۴۳) و در نمونه‌ی کردی، ابیات: (۵۷۱)، (۸۰۷)، (۵۶۲ تا ۵۶۵)، (۴۸۷ تا ۴۹۴).

- در بیژن و منیژه فردوسی، تحمیدیه‌ای در آغاز داستان وجود ندارد هر چند براعت استهلال سی بیتی آغاز داستان جلو‌ای دیگر به آن بخشیده است. همه‌ی مدایح در دو نمونه از نوع درباری‌اند به جز یک مورد (هشت بیت) آغاز بیژن و منیژه کردی که نوعی تحمیدیه و نعت (تحمیدیه هفت بیت و نعت یک بیت) می‌باشد و نوعی مدح دینی است:

به نام بی چون پادشای بی باک قادر سوبحان فورد تهنای تاک
شه‌هنشای شاهان قه‌دیم لایه نام مه‌عبود لایه زال شوهری خاس و عام

...

موحه‌ممه‌د حه‌بیب یه‌زدان ویشه‌ن شه‌فا خوای ئومه‌ت عاسیان پیشه‌ن (۱-۸).

ترجمه: به نام خداوندی که سلطان بی عیب و شجاع و قادر و سبحان و واحد و یگانه است. خداوندی که نامش قدیم و سلطان سلاطین است معبود لایزال است و شهره‌ی خاص و عام. محمد (ص) حبیب یزدان و شفاعت‌کننده‌ی امت معصیت پیشه است.

۲-۲-۷. مرثیه:

گریستن و مویه‌کردن، واکنش حسّی و عاطفی انسان در برابر مرگ عزیزان است. نمود ادبی این تأثر، رثاء، مرثیه یا سوگنامه است. رثاء در لغت به معنی گریستن بر مرده و ذکر نیکویی‌های اوست و رثائیّه، قصیده یا چکامه و به طور کلی، شعری است که در سوگ مرده سروده شود. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). سوگ سروده‌ها یا مرثیه‌های ادب فارسی به طور کلی به شش دسته تقسیم شده است: ۱- مرثی درباری (بر مرگ سلاطین و درباریان). ۲- مرثی شخصی و خانوادگی (در سوگ اعضای خانواده). ۳- مرثی مذهبی (در سوگ بزرگان دینی). ۴- مرثی فلسفی (درباره مسئله مرگ و حیات، بی‌وفایی دنیا و عجز بشر). ۵- مرثی اجتماعی (مربوط

به فجایع اجتماعی مانند جنگ و بلایای طبیعی). ۶- مراثی داستانی (در سوگ شخصیت یا قهرمان داستان) (امامی، ۱۳۶۹: ۳۶). تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- در دو نمونه فارسی و کردی مرثیه‌ای به معنای تام آن وجود ندارد زیرا مرگ قهرمانی اتفاق نیفتاده است. تنها در نمونه کردی: (توصیف گریه و زاری اقوام و اطرافیان بیژن از درد و رنج او پس از شنیدن سخنان گرگین) می‌تواند تا حدودی تداعی بخش محتوای مرثیه باشد:

که یاوا هه‌وال وه یانه‌ی بابوش سه‌داشی به گوش چه‌رخ میناپوش؛
 زه‌نان کوده‌کان قه‌ومان و خویشان یه‌کایه‌ک په‌ریش خاتر په‌ریشان
 دادیش کنچی توخم روسته‌م بی روی جه‌هان جه‌لاش تاریک و ته‌م بی
 زولفان به ئەلماس هندی پاره که‌رد خالان جه روخسار ویش ئاواره که‌رد (۴۱۴ تا ۴۱۸).
 ترجمه: وقتی خبر به خانه پدری رسید صدای فریاد و ناله به گوش فلک رسید زنان و کودکان و اقوام، پریشان و آشفته بودند روزگار برای مادرش که دختری از نژاد رستم بود سیاه و تاریک شده بود او به نشان درد و ناراحتی زلفان خود را برید و خال‌های صورتش را کند.

- در نمونه‌های دیگر نیز، تک بیت‌هایی صرفاً، توصیف زاری و ناراحتی است تا مرثیه: در داستان فردوسی: (تک بیتی از زبان رستم آن زمان که نامه دعوت کیخسرو را از گپو می‌ستاند و می‌خواند)

پس، از بهر بیژن، خروشید زار فرو ریخت از دیده خون بر کنار (۶۷۱).
 (تک بیتی از زبان پیران بر درد و رنج بیژن) و معادل آن در نمونه کردی:
 در نمونه فردوسی: ببخشود پیران ویسه بر او ی فرو ریخت آب از دو دیده به
 روی (۳۳۷).

در نمونه کردی: پیران چون شنه‌فت کیشا ناهی سه‌رد لادی په‌ی بیژن شین و زاری که-
 رد (۳۰۸).

ترجمه به فارسی: پیران پس از شنیدن رنج بیژن آهی سرد کشید و برای بیژن شیون و زاری نمود.

۲-۲-۸. مفاخره:

مفاخره (مفاخرت) در لغت به معنی فخر کردن، افتخار کردن، با کسی فخر کردن و نازش کردن در بزرگی، اظهار بزرگی و منقبت در حسب و نسب و جز آن (دهخدا: ذیل واژه). دامنه فخر و خودستایی در حماسه به شکل رجزخوانی نمود یافته است. «رجز نوعی خاص از مفاخره است که بیشتر در جنگ‌ها و نزاع‌های شخصی و قبیله‌ای یاد می‌شود و کاربرد دارد، در حالی که مفاخره معنی اعم دارد و می‌تواند شامل همه چیز و همه جا باشد» (امیری خراسانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸) و می‌توان گفت که هر رجزی مفاخره است اما هر مفاخره‌ای رجز نیست. تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- بیشترین مفاخره (در داستان فردوسی، دو مورد و هر سه مورد نمونه کردی)، از زبان بیژن می‌باشد. (مراجعه به نمونه‌ها در پیوست).
- مفاخره‌ها در نمونه کردی، نرم و بدون پاسخ از طرف مخاطب است. به عبارتی نوعی معرفی شخصی، همراه با تفاخر است زیرا به قصد تهدید و ارباب و .. بیان نشده‌اند. و بدیهی است که این ویژگی، زبان مفاخره را تا حد زیادی تنزل می‌دهد و عکس‌العمل‌ها را نیز محدود می‌سازد، مفاخره ذیل از زبان بیژن و خطاب به پیران می‌باشد و بدون عکس-العمل است و دلسوزی و ترحم پیران را در پی دارد:

واتش نه تایفه‌ی مولک ئیرانم جه نسل مه‌ردان ده‌نگ دلیرانم

بابوم په‌له‌وان پای ته‌خت شاه‌ن گیوی هونه‌رمه‌ند زه‌رین کولاه‌ن (۳۰۵-۳۰۶).

ترجمه: از سرزمین ایران و از نسل دلیرانم، پدرم پهلوان دربار شاهی است و نامش هم گیو زرین کلاه است.

۲-۲-۹. هجو و نکوهش:

هجو واکنشی است در برابر رنجش و خشم. در لغت به معنی «نکوهیدن، شمردن معایب کسی، دشنام دادن کسی را به شعر» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل هجو). در تعریفی دیگر؛ «هرگونه تکیه و تأکید بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ ب: ۵۲). در تعریفی دیگر گفته‌اند: «هجو عبارت است از توصیف ناسزا و مذمت

و بدگویی از مطلوب و محبوب کسی، برشمردن و بزرگنمایی عیب‌های پیدا و پنهان کسی، نفی مکارم و تحقیر کسی» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۳۰). تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

در دو منظومه به تعداد برابر (هر کدام ۳ مورد) نکوهش و هجو وجود دارد که در دو مورد مشترک می‌باشند. (برای مطالعه بیشتر به نمونه‌ها در پیوست مراجعه شود).

- بی‌گمان در دو نمونه، هجو به کار رفته به سبک و تندی سوزنی و انوری و منیجک نیست زیرا که حماسه میدان پهلوانان نیرومند به لحاظ روحی و جسمی است نه عرصه درماندگان و ضعیفان زشت‌گو و دیگر اینکه زبان فردوسی زبانی پاک است زبانی که از نجابت دهقان-زادگی و اندیشه‌ی همراه با شرم و حیای ایرانی سرشته شده‌است. بدون شک سراینده‌ی شاهنامه کردی نیز به این پاک‌ی زبان فردوسی آشنا بوده‌است زیرا در تنها نمونه مورد اختلاف نیز که از زبان رستم داستان به افراسیاب گفته‌شده، این پاک‌ی موج می‌زند: (از زبان رستم به افراسیاب که چرا دخترت را هم بدنام کردی):

کی فره‌زند ویش ناواره که‌رده‌ن ناموسو شهره‌ف کن‌چیش به‌رده‌ن
غ‌ه‌یرجه تو هیچ که‌س نه‌که‌رده‌ن ئه‌ی کار ویت که‌رده‌ن وه پ‌نه‌ه وات‌ه‌ی روزگار (۷۴۸ و ۷۴۹).

ترجمه: چه کسی فرزند خود را آواره کرده‌است و یا ناموس و شرف دخترش را برده‌است. قطعاً به جر تو هیچ کس این کار را نکرده‌است. با این کار خودت را مایه عبرت روزگار ساخته‌ای.

۳. تحلیل دادها: علاوه بر بسامد موضوعات غنایی به شکل نموداری در پیوست، تحلیل

کیفی داده‌های تطبیقی دو نمونه در دو بخش عاشقانه و احساسی - عاطفی، نشان می‌دهد که:

۱-۳. ابیات عاشقانه:

معاشقه میان بیژن و منیژه، طبیعی، انسانی و هر چند کوتاه و بد سرانجام است ولی در شاهنامه فردوسی از متانت و وقار و شرم بیشتری برخوردار است و رنگی خاص از دلیری و مردانگی را دارد و نشانه‌هایی از ضعف و عجز و فتور و دیوانگی که در معاشقات عادی مشهود

است دیده نمی‌شود. صراحت بیان معاشقات در نمونه کردی، وجه تمایز آن با بیژن و منیژه فردوسی است یعنی معاشقه در ماجرای بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی، سربسته، محدود و همراه با حجب و حیای خاصی است که در نمونه کردی رعایت نشده است. در هر دو نمونه، عشق چاشنی حماسه است و ویژگی بارز آن نیز سادگی، بی‌پیرایگی و دوری از زبان کنایه و استعاره است و نکته مهم دیگر اینکه، بیان و ابراز عشق در بیژن و منیژه فردوسی از زبان بیژن، نمود لفظی ندارد اما در بیژن و منیژه کردی به صراحت بیان شده است.

۳-۲. ابیات احساسی - عاطفی:

در همه موضوعات مورد پژوهش، بسامد نمونه و ابیات در بیژن و منیژه فردوسی بیشتر از نمونه کردی است. تنیدگی و پیچیدگی موضوعات غنایی در دو نمونه به حدی است که می‌توانیم اعتذار را نوعی درخواست بدانیم با این تفاوت که نتیجه اعتذار در نمونه کردی متفاوت از فردوسی است. خمریات موجود در نمونه کردی نیز نوعی دعوت به باده‌نوشی است حال آنکه ابیات خمریه در نمونه فردوسی، عملاً توصیف زیبایی معشوق و باده‌نوشی و ... است پس اطلاق عنوان خمریه بر آن‌ها جامع‌تر است. اکثر شکواییه‌ها در دو نمونه از نوع فلسفی و بعضاً شخصی است. زبان مفاخره‌ها در کردی نرم و معمولاً بدون پاسخ و رجز متقابل است اما در نمونه فردوسی، این زبان، خشن و حماسی‌تر است زیرا عکس‌العمل و رجز مخاطب را در پی دارد. مراثی در دو نمونه از نوع مراثی شخصی و متناسب با فضای عاطفی خود منظومه می‌باشند. نکته مهم در دو نمونه، رثای قهرمانی از داستان یا اطرافیان بر مرگ قهرمانی نیست بلکه درد و اندوهی است که از گرفتاری قهرمانی بر سایرین سایه انداخته است. در نمونه کردی این رثاگونه از زبان ایرانیان و در بیژن و منیژه فردوسی از زبان پیران که الگوی دانایی و خردورزی تورانیان است بیان شده است. زبان بیان در دو نمونه رثاگونه، ساده و طبیعی است اما می‌توان عنوان مشروطی از مرثیه را بر نمونه کردی نهاد زیرا به لحاظ محتوا و تعداد ابیات نزدیک‌تر به رثا است.

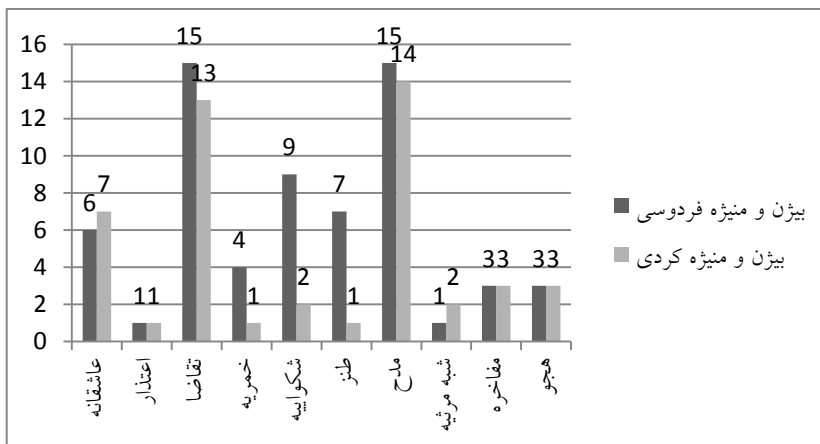
۴. نتایج:

به نظر می‌رسد بیژن‌ومنیژه در شاهنامه کردی، تقلیدگونه‌ای ساختاری از بیژن‌ومنیژه در شاهنامه فردوسی است زیرا ساختار و سیر داستانی بسیار مشابه با نمونه فردوسی است هرچند تفاوت‌های غنایی در نمونه کردی می‌تواند به استناد سراینده بیژن‌ومنیژه کردی به روایات شفاهی و تاثیرپذیری از فرهنگ و منش کردان در محتوای روایی و غنایی آن‌ها برگردد. اگر می‌بینیم که در نمونه‌های عاشقانه کردی، صراحت و رک‌گویی وجود دارد و به عبارتی از حجب و حیای زبان فردوسی برکنار است می‌تواند تاثیر محیط زندگی سبز و طبیعت نشاط آور مناطق کردنشین باشد که حتی تاثیر آن را نیز در بیان نرم و ملایم گونه نمونه‌های رجز و مفاخره می‌بینیم. در میان کردان این مناطق (کرمانشاه و ایلام) هر اندازه که روحیه نشاط و شادابی بالاتر باشد در نقطه مقابل آن، رثا و سوگواری نیز پررنگ‌تر و نمادین‌تر است مطلبی که امروزه نیز در میان کردهای کرمانشاه (مناطق محدود به زندگی الماس‌خان) کاملاً نمود دارد و آداب و رسوم مردمان این نواحی در سوگواری‌ها شهره خاص و عام است.

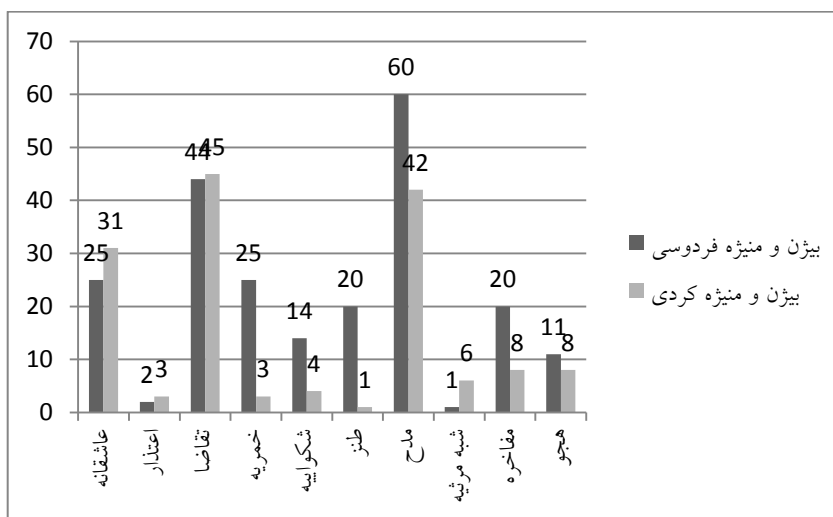
۵. پیوست:

۵-۱. نمودارهای مقایسه‌ای:

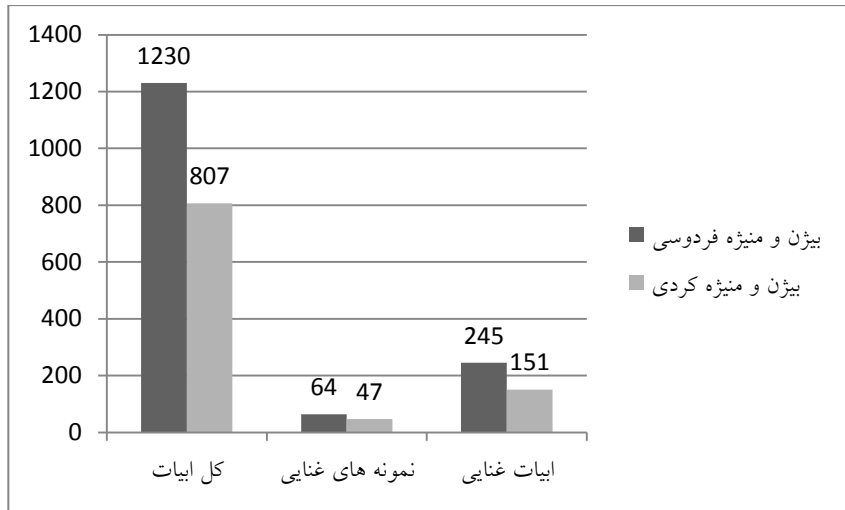
مقایسه نمونه‌های غنایی:



مقایسه ابیات غنایی:



مقایسه کلی بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی:



۲-۵. نمونه‌های غنایی:

ابیات عاشقانه: در بیژن و منیژه فردوسی: ابیات (۱۴۱ تا ۱۵۱) - (۱۷۴ تا ۱۷۶) - (۲۲۴ و ۲۲۵) - (۲۰۳ تا ۲۰۶) - (۲۳۰ و ۲۳۱) - (۲۸۸ تا ۲۹۰). و در بیژن و منیژه کردی: ابیات (۱۱۵ تا ۱۲۵) - (۱۴۸ و ۱۴۹) - (۱۵۰ تا ۱۵۷) - (۱۷۰ تا ۱۷۵) - (۲۲۵) - (۲۷۸) - (۲۲۷ و ۲۲۸).

اعتذار: در بیژن و منیژه فردوسی: ابیات (۸۴ و ۱۰۸۵) و در بیژن و منیژه کردی: (۷۳۳ تا ۷۳۵).

تقاضا: موضوعات مشابه در دو نمونه:

- تقاضای ارمانیان برای باریابی در دربار کیخسرو: ابیات ۴۶، ۴۷ و ۴۸، در نمونه ی کردی:

بیت ۳۶.

- درخواست پیران از افراسیاب برای نکشتن بیژن و آگاهانیدن افراسیاب از نتایج کار: ابیات

۳۶۶ تا ۳۷۲، در کردی: ابیات ۳۲۰ تا ۳۲۹.

- درخواست پیران از افراسیاب برای به بند کشیدن بیژن به جای کشتن: ابیات ۳۸۲ تا ۳۸۵،

در نمونه کردی: ابیات ۳۴۱ تا ۳۴۴.

- تقاضای دادخواهی گیو از کیخسرو از رفتار گرگین: ابیات ۵۱۰ و ۵۱۱، در نمونه کردی:

بیت ۴۲۹.

- تقاضای کیخسرو از رستم برای آمدن به ایران و نجات بیژن: بیت ۶۱۴، در نمونه کردی: ابیات ۴۸۸ تا ۴۹۰.
- تقاضای گرگین از رستم برای شفاعت او نزد کیخسرو به واسطه ی پیک: بیت ۸۰۱ تا ۸۰۹، در نمونه کردی: ابیات ۵۸۸ تا ۵۹۳.
- تقاضای عفو گرگین از کیخسرو توسط رستم: ابیات ۸۴۰ و ۸۴۱، در نمونه کردی: ابیات ۶۰۴، ۶۰۵ و ۶۱۳.
- تقاضای رستم از پیران برای اخذ مجوز تجارت: بیت ۸۹۶، در نمونه کردی: ابیات ۶۴۰ تا ۶۴۴.
- تقاضای منیژه از رستم برای رساندن خبر اسارت بیژن: ابیات ۹۵۳ تا ۹۵۹، در نمونه کردی: ابیات ۶۶۴ تا ۶۶۷.
- تقاضای رستم از بیژن، برای بخشش گرگین: ابیات ۱۰۶۵ تا ۱۰۶۶، در نمونه کردی: ابیات ۷۱۹ تا ۷۲۲.
- تقاضای بخشش گرگین از بیژن: ابیات ۱۰۸۴ تا ۱۰۸۶، در نمونه کردی: ابیات ۷۳۳ تا ۷۳۵.
- تقاضای بیژن از منیژه برای سوگند به منظور رازداری: ابیات ۹۹۰ تا ۹۹۲، در نمونه کردی: بیت ۶۸۴.
- نمونه‌های متفاوت در شاهنامه فردوسی: ابیات: (۱۹) - (۱۹۴ و ۱۹۵) - (۱۹۹) و در شاهنامه‌ی کردی: ابیات: (۵۷۱ تا ۵۹۸).
- خمیره: در بیژن و منیژه فردوسی: (۲۰۷ تا ۲۱۴) - (۲۳۳ و ۲۳۴) - (۷۶۳ تا ۷۷۳) - (۱۲۴۹ تا ۱۲۵۲)
- و در بیژن و منیژه کردی (۲۲۷-۲۲۹).
- شکواویه: در بیژن و منیژه فردوسی: ابیات: (۲۸) - (۲۵۰) - (۲۸۲) - (۴۵۱ تا ۴۵۵) - (۵۸۵) - (۹۹۳) - (۹۵۱) - (۹۹۷) - (۱۰۷۳ و ۱۰۷۴) - و در بیژن و منیژه کردی: ابیات (۴۰۱ و ۴۰۰) - (۶۸۵ و ۶۸۶)

طنز: در بیژن و منیژه فردوسی: ۴۱۰ (گرسیوز خطاب به منیژه) - ۱۰۷۴ (بیژن خطاب به رستم) - ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ (رستم خطاب به افراسیاب) - ۱۱۵۱ (رستم خطاب به تورانیان) - ۱۱۶۹ تا ۱۱۷۸ (رستم خطاب به افراسیاب) - ۱۱۸۱ (افراسیاب خطاب به سپاهیان) - ۳۰۵ تا ۳۰۸ (بیژن خطاب به افراسیاب). و در شاهنامه کردی: بیت ۷۸۷ (بیژن خطاب به افراسیاب).

مدح: نمونه های مشترک:

- مدح و دعا در حق افراسیاب از زبان پیران، آن هنگام که جان بیژن را به شفاعت از او می خواهد: ابیات ۳۴۸ تا ۳۵۲، در نمونه کردی: ابیات ۳۴۹ و ۳۴۸.

- دعای گیو در حق کیخسرو قبل از دادخواهی و گلایه از گرگین: ابیات ۵۰۳، ۵۰۴، در نمونه کردی: بیت ۴۲۱.

- مدح کیخسرو رستم را برای ترغیب او به منظور نجات بیژن: ابیات ۵۹۲ تا ۵۹۵، در نمونه کردی: ابیات ۴۸۷ تا ۴۹۴.

- مدح و ثنای رستم در حق کیخسرو: ابیات ۷۳۹ تا ۷۵۱، در نمونه کردی: ابیات ۵۷۳ و ۵۷۴.

- مدح و ثنای کیخسرو در حق رستم: ابیات ۷۵۳ تا ۷۵۵، در نمونه کردی: بیت ۵۷۱.

- مدح کیخسرو رستم را پس از نجات بیژن: ابیات ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴، در نمونه کردی: بیت ۸۰۷.

سایر نمونه های متفاوت: در بیژن و منیژه فردوسی: ابیات (۵۷۴ تا ۵۷۵) - (۵۲۹۸ و ۵۳۰۰) - (۶۹۷ و ۶۹۸) - (۷۸۷ تا ۷۹۲) - (۸۷۰) - (۹۲۰ تا ۹۲۳) - (۱۲۲۴ تا ۱۲۲۶) - (۱۲۳۸ تا ۱۲۴۳) - (۱۲۴۶ و ۱۲۴۷) و در بیژن و منیژه کردی: ابیات (۸ تا ۸) - (۴۶۰ و ۴۶۱) - (۵۴۸ تا ۵۵۱) - (۵۶۲ تا ۵۶۵) - (۶۴۰ تا ۶۴۵) - (۸۰۲) - (۸۰۵) - (۸۱۲).

مرثیه: در بیژن و منیژه فردوسی: بیت (۶۷۱) و در بیژن و منیژه کردی (۴۱۴ تا ۴۱۸) - (۳۳۷)

مفاخره: در بیژن و منیژه فردوسی: ابیات: (۲۶۷ تا ۲۷۳) - (۱۱۰۷ تا ۱۱۱۰) - (۱۱۷۱ تا ۱۱۷۹) و در بیژن و منیژه کردی: ابیات (۱۸۱ تا ۱۸۴) - (۲۷۱ و ۲۷۲) - (۳۰۵ و ۳۰۶).

هجو: نمونه های مشترک:

- نکوهش منیژه رستم را آن دم که رستم او را از خود می راند: ابیات ۹۴۷ تا ۹۵۰، در نمونه کردی: ابیات ۶۵۷ و ۶۵۸.

- نکوهش گیو بیژن را، آن دم که برای رفتن به اورمان اعلام آمادگی می کند: ابیات ۸۴ تا ۸۷، در نمونه کردی: ابیات ۵۸ تا ۶۱.

موارد اختلافی: در بیژن و منیژه فردوسی: ابیات ۳۰۱ تا ۳۰۳ (از زبان افراسیاب و خطاب به بیژن گرفتار) و در نمونه کردی، ابیات ۷۴۸ و ۷۴۹ (نکوهش رستم افراسیاب را به دلیل بدنام کردن منیژه).

منابع:

۱. امامی، نصرالله (۱۳۷۳)، *استاد شاعران رودکی*، چاپ اول، اهواز، جامی.
۲. امامی، نصرالله (۱۳۶۹) *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی*، اهواز، نشر دانشگاهی.
۳. امیری خراسانی، احمد (۱۳۸۳) *مفاخره در شعر فارسی*، کرمان، دارالهدی.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۵. ربیعان، محمد رضا (۱۳۸۱)، «طنز» *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) *انواع شعر فارسی*، چاپ دوم، شیراز، شیراز.
۷. سرآمی، قدمعلی (۱۳۷۵)، «بث‌الشکوی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۸. شرف‌کندی، عبدالرحمن، (۱۳۹۲)، *فرهنگ کردی - فارسی*، چاپ نهم، تهران، سروش.
۹. شریفی، احمد، (۱۳۷۴)، *شاهنامه‌ی کردی*. نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت فردوسی - دی‌ماه ۱۳۶۹ ش) به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲ ب) *مفلس کیمیا فروش*، تهران، سخن.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۱۲. صفی زاده، صدیق بوره‌که‌بی، (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران، آتیه.
۱۳. عباسپور، هومن (۱۳۸۱) «اعتذار» *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۴. کزازی: میرجلال‌الدین (۱۳۹۳)، *آب و آینه*، تهران، آیدین.
۱۵. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰)، *نامه‌ی باستان*، جلد پنجم، تهران، سمت.
۱۶. کندوله‌ای، الماس‌خان (؟) *شاهنامه‌ی کردی*، «جمع آوری و بازنویسی محمدرشید امینی»، بی‌جا، بی‌تا.
۱۷. گورانی، مصطفی‌بن‌محمود (۱۳۸۳)؛ *شاهنامه‌ی کردی*، پیشگفتار، تصحیح، توضیح و واژه‌نامه‌ی ایرج بهرامی، تهران، هیرمند.
۱۸. مقدسی، مهناز (۱۳۸۱) «*مدح*» *فرهنگنامه ادبی فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۹. نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۰) *هجو در شعر فارسی*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۴) «*بث‌الشکوی*» *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مقالات:

۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲ الف). «انواع ادبی و شعر فارسی» *رشد آموزش ادب فارسی*، سال هشتم، شماره ۳۲ و ۳۳.